



MfJ

Medical Fiqh Journal



2023; 15(45): e3

Religious effects and rules of transplanted organ in Imami jurisprudence

Ehsan Samani^{1*}, Muhammad Rasool Ahangran²

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Law and Islamic Studies, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran, Iran.
2. Professor at Department of Jurisprudence & The Essentials of the Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Farabi Campus of University of Tehran, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Nowadays, with regard to progress of medical science, in some cases, people transplant organs due to illness, accidents, etc. Imami jurists have allowed organ transplantation based on some conditions. But this question arises: what is the rule of this new organ-which is an artificial organ or an organ separated from an animal or human-in terms of jurisprudence, and what is the duty of the person who has transplanted while doing religious duties (ablution, Ghosl, prayer and Hajj)? The purpose of this research is analyzing the religious effects and rules of transplanted organs.

Materials and Methods: In order to explain religious duty of a person who has transplanted, this descriptive-analytical research aims to study the rules of organ transplantation by separating the different cases while studying the narrations related to the issue and jurisprudential rules and texts.

Conclusion: In natural organs (both human and animal body parts) if the transplanted organ welds, is a part of the person's body and is pure. Also, about parts without soul-except for the parts of an impure animal-even if the part is not welded, it is pure. But in this case-unlike the previous case-it is not considered a part of the person's body, so there is no need to wash or anoint it while ablution or Ghosl. About the organs with soul, even though they are impure as long as they are not transplanted, but in case of necessity and urgency, there is no problem in praying with them. Also about artificial organs, if the parts of an impure animal are not used in them, they don't affect the validity of the prayer.

Keywords: Organs transplantation, religious rules, Imami jurisprudence

Corresponding Author: Ehsan Samani; **Email:** Esamani63@lihu.usb.ac.ir

Received: April 7, 2023; **Accepted:** July 11, 2023; **Published Online** November 6, 2023

Please cite this article as:

Samani E, Ahangran M R. Religious effects and rules of transplanted organ in Imami jurisprudence. *Med Fiqh Journal*. 2023; 15(45): e3.



مجله فقه پزشکی

دوره پانزدهم، شماره چهل و پنجم، ۱۴۰۲



آثار و احکام عبادی عضو پیوندی در فقه امامیه

احسان سامانی^{۱*}، محمد رسول آهانگران^۲

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، حقوق و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: امروزه با توجه به پیشرفت علم پزشکی، در مواردی افراد به سبب بیماری، تصادفات و ... اقدام به پیوند عضو می‌کنند. فقهای امامیه پیوند عضو را براساس شرایطی، مجاز شمرده‌اند. با این وصف چنانچه یک فرد، عضو جدیدی به بدن خود پیوند بزند، این پرسش مطرح می‌شود که این عضو جدید - که یک عضو مصنوعی یا عضوی جدا شده از حیوان یا انسان است - از لحاظ فقهی چه حکمی دارد و وظیفه شخص دارنده چنین عضوی، به هنگام انجام تکالیف شرعی (وضو، غسل، نماز و حج) چیست؟ هدف از انجام این تحقیق آن است که احکام عبادی مربوط به عضو پیوندی، با نگاه تحلیلی، تبیین شود.

مواد و روش‌ها: این پژوهش براساس روش توصیفی - تحلیلی و در راستای تبیین وظیفه شرعی شخص دارای پیوند عضو، با بررسی روایات مرتبط با مسأله و نیز قواعد و متون فقهی، بر آن است تا با تفکیک حالات مختلف پیوند عضو، حکم هر مسأله را مورد بررسی قرار دهد.

نتیجه‌گیری: در اعضای طبیعی (چه اجزاء بدن انسان و چه حیوان)، عضو پیوندی در صورت جوش خوردن، از عنوان میته بودن خارج شده و جزء بدن شخص محسوب می‌شود و پاک است. همچنین در اجزای فاقد روح - به جز اجزای حیوان نجس العین - حتی در صورت عدم جوش خوردن، عضو، پاک محسوب می‌شود؛ اما در این حالت - برخلاف مورد پیشین - عضو پیوندی چون جزء بدن فرد محسوب نمی‌شود، چنانچه از اعضای وضو یا غسل باشد، نیازی به شستن یا مسح آن نیست. اعضای دارای روح نیز اگرچه تا زمانی که پیوند نخورده، نجس است؛ اما در صورت ضرورت و اضطرار حمل آن در نماز بدون اشکال بوده و خللی به صحت نماز وارد نمی‌سازد. اعضای مصنوعی نیز اگر در ساخت آنها از اعضای حیوان نجس العین استفاده نشده باشد، وجود آنها در صحت نماز خللی وارد نمی‌سازد.

واژگان کلیدی: پیوند اعضا، احکام عبادی، فقه امامیه.

نویسنده مسئول: احسان سامانی؛ پست الکترونیک: Esamani63@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Samani E, Ahangran M R. Religious effects and rules of transplanted organ in Imami jurisprudence. Med Fiqh Journal. 2023; 15(45): e3.

۱. مقدمه

همواره پیشرفت‌های علمی - فناورانه علاوه بر گشودن افق‌های تازه بر روی انسان، مسائل و پدیده‌های نوپیدا را نیز به همراه دارند و معمولاً سال‌ها طول می‌کشد تا نظام‌های مختلف اجتماعی بتوانند خود را با این ره‌آورد‌های نوین سازگار سازند. این تأخیر تا حدود زیادی به علت عدم تبیین جوانب مختلف موضوع جدید برای تصمیم‌گیرندگان و رهبران فکری و سیاسی جامعه است. علم پزشکی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در چند دهه اخیر پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته است و با فراهم نمودن امکانات جدید تشخیصی و درمانی برای بیماران مبتلا به بیماری‌های مختلف، موجب بهبود درصد قابل توجهی از آنها گردیده است. با این حال گروهی از بیماران مبتلا به بیماری‌های پیشرفته، در وضعیتی هستند که درمان‌های موجود، نسبت به آنان بی‌تأثیر بوده و تنها راه نجات و زنده ماندن آنها پیوند عضو می‌باشد. پیوند اعضا به عنوان یکی از روش‌های درمانی بسیار کاربردی و ضروری - و البته در برخی موارد به عنوان تنها راه درمان - در دنیای امروز پزشکی، در حال انجام است و با توجه به اهمیت موضوع، با تلاش‌های بسیار زیاد پزشکان فعال در این حوزه، به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافته است.

به‌طور خلاصه پیوند اعضا به معنای کاشتن یک عضو یا بافت در بدن شخص بیمار می‌باشد. در مکاتب توحیدی به‌ویژه اسلام، بدن مرکب روح بوده و حفظ و نگهداری از آن، از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند فرموده: «و من احياءها فکانما احياء الناس جميعاً» (۱) انسانی که داوطلبانه اعضاء بدن خویش را برای حفظ جان انسان دیگری در اختیار او می‌گذارد، متصف به اوصاف الهی و خصلت والای ایثار و از خودگذشتگی است؛ چراکه با اعطای این هدیه حیاتی، سلامت هم‌نوع خویش را بر سلامتی خود ترجیح داده است.

موضوع پیوند اعضا و بافت‌ها از جمله موضوعات حساس، پرابعد و متحول دنیای پزشکی است که پرسش‌ها و ابهامات مختلفی در جوانب گوناگون آن از جهت پزشکی، اخلاقی، مذهبی، حقوقی و اقتصادی مطرح است. در رابطه با حکم شرعی اصل پیوند عضو (بررسی جواز یا عدم جواز انجام پیوند عضو) و

نیز اقسام و انواع پیوند عضو مقالاتی نوشته شده است. از جمله خاقانی و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل حقوقی اقسام پیوند اعضا در نظم نوین حقوقی» به بیان اقسام و انواع پیوند عضو پرداخته‌اند. همچنین بزمی و همکاران در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی جنبه‌های اخلاقی و حقوقی پیوند اعضا»، به بیان جنبه‌های اخلاقی و حقوقی پیوند عضو پرداخته‌اند. مرادی و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی پیوند اعضای حیوان نجس‌العین و مردار به انسان از نظر فقه امامیه» به بررسی حکم شرعی پیوند عضو حیوان نجس‌العین به بدن انسان پرداخته‌اند. نیز سید طه مرقاتی و همکاران در مقاله «بررسی فقهی پیوند اعضا از دیدگاه مذاهب اسلامی» به تحلیل و بررسی دیدگاه مذاهب مختلف راجع به پیوند عضو پرداخته‌اند. مقالات فوق همان‌گونه که از عناوین آنها نیز روشن است به تحلیل و بررسی شرعی اصل پیوند عضو در صورت‌های مختلف پرداخته‌اند؛ اما در این مقالات به مباحث فقهی و احکام شرعی راجع به عضو پیوندی بعد از الحاق و پیوند به بدن شخص مصدوم پرداخته نشده است. البته در برخی کتب فقهی به‌صورت پراکنده به این مباحث پرداخته شده است؛ اما در این پژوهش سعی بر آن است که به صورت منسجم و منظم و مستدل، احکام شرعی فرد گیرنده عضو پیوندی را در تمامی انواع و اقسام پیوند عضو، پس از دریافت عضو پیوندی تبیین نماییم. قبل از پرداختن به ابهامات مذکور، برخی اصطلاحات مرتبط با این مسأله را تبیین می‌نماییم.

۲. مواد و روش‌ها

تحقیق حاضر توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای بوده و در راستای تبیین وظیفه شرعی شخص دارای پیوند عضو، با بررسی روایات و متون فقهی مرتبط با مسأله، با تفکیک حالات مختلف پیوند عضو، حکم هر مسأله را مورد مطالعه تحلیلی قرار می‌دهد.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است. بر همین اساس، مقاله حاضر ضمن تبیین وظیفه شرعی شخص دارای پیوند عضو، با بررسی روایات و متون فقهی مرتبط با آن، با

پیوند عضو عبارت است از جابه‌جا کردن یک عضو یا بافت از بدن یک فرد به فرد دیگر. نیز انتقال سلول، بافت یا عضو به نحوی که عملکرد آن محفوظ بماند، تعریف دیگری از پیوند عضو است. (۲) با توجه به تعاریف فوق، به نظر می‌رسد عبارت «برداشت و انتقال دادن بافت یا عضو به بدن موجود زنده برای ترمیم بافت‌های آسیب‌دیده‌ی غیر قابل ترمیم یا جایگزینی برای اعضای از کار افتاده» تعریف مناسبی برای پیوند عضو باشد. (۳) امروزه پیوند اعضا به عنوان یکی از روش‌های درمانی پرکاربرد و ضروری در دنیای پزشکی در حال انجام است.

۴,۱,۱. اقسام پیوند عضو: اعضایی که به جای عضو معیوب یا مقطوع، به بدن انسان زنده پیوند زده می‌شود، دارای انواع مختلفی است، که در ذیل به تبیین و توضیح هر یک می‌پردازیم.

الف: پیوند عضو طبیعی: در بسیاری از موارد عضوی که به جای عضو معیوب به بدن انسان پیوند زده می‌شود، عضوی طبیعی از یک موجود زنده است که هنوز در حال حیات است یا اینکه به تازگی حیات خود را از دست داده است. همچنین آن موجود زنده می‌تواند انسان یا یک حیوان باشد.

مهم‌ترین نوع پیوند عضو، از انسان مرده به انسان زنده می‌باشد. در این نوع از پیوند، عضو پیوندی یا از مردگانی برداشت می‌شود که به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند و یا قبلاً مرگ مغزی شده‌اند. با توجه به اینکه موفقیت پیوند عضو از مردگان منوط به برداشت عضو در زمان مناسب و حیات عضوی می‌باشد و اعضای مختلف با توجه به حساسیت محرومیت از اکسیژن، حیات عضوی مختلفی دارند، در حال حاضر تنها عضو قابل پیوند از مردگان طبیعی، قرنیه چشم است؛ زیرا عملیات مرگ در مردگان طبیعی به سرعت پیشرفت کرده و اختلالات به اعضای نسوج و سلول‌ها سرایت نموده و در نتیجه به مرگ کامل بدن منتهی می‌گردد. بنابراین اعضای مردگان طبیعی در مسأله پیوند اعضا، نقش مهمی ایفا نمی‌کنند. برعکس در اشخاص مبتلا به مرگ مغزی که قسمت‌های عالی مغز آنها چهار تا پنج دقیقه پس از قطع جریان اکسیژن، دچار مرگ بیولوژیک شده و برای همیشه از

تفکیک حالات مختلف پیوند عضو، حکم هر مسأله را مورد مطالعه تحلیلی قرار داده است.

۳. یافته‌ها

مسأله پیوند عضو با توجه به حالات مختلف عضو پیوندی، از لحاظ فقهی دارای ابهام است. در این تحقیق با بررسی روایات و متون فقهی، اشکال مختلف مسأله به صورت تحلیلی مورد مطالعه قرار گرفته است، که هر مورد با توجه به متفاوت بودن شرایط آن، دارای حکم شرعی خاص خود است. بنابراین عضو پیوندی، چنانچه از اعضای طبیعی فاقد روح باشد، حتی در صورت جوش نخوردن - به جز اجزای حیوان نجس العین - طاهر بوده و نماز خواندن با آنها نیز صحیح است و در صورتی که عرفاً جزء بدن فرد محسوب شود و پیوند برقرار گردد، حکم اعضای بدن فرد را داشته و چنانچه از اعضای وضو یا غسل باشند، شستن و مسح آنها لازم است؛ اما اعضای پیوندی دارای روح، چنانچه روح در آنها حلول کند، عضو بدن شخص محسوب شده و در طهارت و نجاست تابع فرد پیوندگیر خواهند بود و نماز خواندن با آن اعضا اشکالی نخواهد داشت؛ اما چنانچه روح در آنها حلول نکند، حکم میتة و مردار را خواهند داشت و باید از بدن فرد پیوندگیر جدا شوند مگر اینکه جدا کردن آن، ضرر و آسیب قابل توجهی برای بدن شخص به دنبال داشته باشد که در این صورت از باب قواعد لاضرر و اضطرار، وجود آن خللی به نماز وارد نمی‌سازد؛ اما اگر عضو پیوندی، ساخت دست بشر و غیر مصنوع از اعضای حیوان نجس‌العین باشد، پاک بوده و به صحت نماز خللی وارد نمی‌سازد. البته استفاده از اعضای مصنوعی ساخته شده از طلا، برای مردان به قصد زینت اشکال دارد. همچنین این اعضا، جزء اعضای اصلی بدن فرد محسوب نمی‌شود و بنابراین شستن آنها در وضو و غسل لازم نیست.

۴. مفهوم‌شناسی

۴,۱. پیوند عضو: به انتقال بافت یا عضو (زنده یا مرده) به بدن یک فرد، بین افرادی از یک‌گونه یا گونه‌های مختلف، پیوند عضو گفته می‌شود. همچنین برخی در تعریف آن گفته‌اند:

ناشی از فقدان عضو، با فراهم نمودن قابلیت استفاده از اعضای مصنوعی یاری رساند. این اعضای مصنوعی که ساخت دست بشر و در راستای تقلید از نمونه‌های واقعی است، در این جهت حرکت می‌کند که شبیه‌ترین منافع را با جایگزینی عضو مفقود فراهم نماید. به عنوان نمونه از اعضای مصنوعی می‌توان به مفاصل مصنوعی لگن، زانو، قلب مصنوعی با قابلیت شارژ از راه دور، پروتزهای مفصل‌دار نظیر پروتز کیل، شانه، آرنج، انگشتان، بازو، دست و پا و ... اشاره کرد. به طور کلی شاید بتوان قریب به اتفاق اعضای بدن را به صورت مصنوعی ساخت و رباط‌های آهنی مصداق بارز آن به شمار می‌آیند.

اشیای مصنوعی پیوندی به انسان دو گونه می‌باشند: یا به صورت متحرک و قابل انفکاک از بدن می‌باشند که اکثر موارد پیوند اشیای مصنوعی را دربر می‌گیرد. یا اینکه پیوند عضو مصنوعی به انسان به صورت ثابت و جاسازی شده در بدن بیمار است مثل قلب مصنوعی یا اجزای مکانیکی یا زیستی برای جایگزینی دریاچه‌های معیوب درون قلب و همچنین لنز و کریستال‌های مصنوعی برا جاسازی در چشم بیماران و دندان‌های مصنوعی و ... (۴)

۵. بررسی احکام شرعی شخص دارای پیوند عضو در فقه امامیه

از آنجا که پیوند عضو می‌تواند حالات مختلفی داشته باشد، حکم و وظیفه شرعی کسی که دارای عضو پیوندی است با توجه به اختلاف آن حالات، متفاوت خواهد بود. توضیح اینکه عضو و بافتی که پیوند زده می‌شود، گاه مصنوعی است و گاهی طبیعی. عضو یا بافت طبیعی نیز یا دارای حیات و روح است و یا فاقد حیات؛ مثل ناخن و دندان و استخوان و ... همچنین عضو دارای روح یا پس از پیوند، حیات در آن جریان پیدا کرده است یا جریان پیدا نکرده است. عضو بدون حیات نیز یا عضوی از حیوان نجس‌العین مثل خوک و سگ است یا عضو انسان و یا حیوان غیر نجس‌العین. هر یک از این موارد حکم خاص خود را دارد که در ذیل به تبیین آن می‌پردازیم:

۵.۱. عضو طبیعی: اعضای طبیعی (انسان یا حیوان) که به بیمار پیوند می‌زنند دو گونه هستند گاهی از اعضای دارای روح

بین می‌رود، پزشکان با به‌کارگیری دستگاه‌های مصنوعی، قطع جریان اکسیژن را جبران می‌کنند که به دنبال آن قلب خود به خود می‌زند و سایر اعضا نیز با دریافت مقدار لازم اکسیژن سلامت و حیات خود را حفظ کرده و به عبارتی بافت و نسوج فرد زنده بوده و به طور مناسب می‌تواند در صنعت پیوند، کارایی داشته باشد. (۴)

یکی دیگر از انواع پیوند عضو، پیوند از انسان زنده به انسان زنده می‌باشد که خود دارای اقسامی است:

الف) اتوگرافت^۱: انتقال عضو یا بافت از یک محل در بدن فرد به محل دیگری در بدن همان فرد می‌باشد، (۲) مثل پیوند استخوان (۶) برای تثبیت شکستگی یا برداشتن بعضی از رگ‌ها برای پیوند زدن به قسم‌های آسیب‌دیده یا برداشتن قسمتی از کپل برای استفاده از آن در ترمیم سوختگی‌های شدید صورت یا دست. (۵)

ب) ایزوگرافت^۲: به پیوند بین دو قلوهای یکسان اطلاق می‌شود. (۶)

ج) آلوگرافت^۳: به پیوند بین اعضای یک‌گونه مثلاً بین دو انسان که می‌توانند خویشاوند و یا غیرخویشاوند باشند، گفته می‌شود. (۶) البته اکثر پیوندها از نوع آلوگرافت هستند که می‌توانند از دهنده زنده یا جسد صورت گیرند. (۴)

قسم سوم از اقسام پیوند عضو پیوند از اعضای حیوان است. در این نوع پیوند که به آن «زنوگرافت»^۴ یا «هتروگرافت»^۵ گفته می‌شود، بین اعضای دو گونه مختلف مثلاً بین انسان و حیوان، پیوند برقرار می‌شود. (۲) به عبارتی به جهت ضرورت، عضو یک حیوان به جای عضو معیوب به بیمار پیوند زده می‌شود. (۴) این عضو می‌تواند عضو یک حیوان حلال گوشت پس از ذبح شرعی باشد یا عضو یک حیوانی که ذبح شرعی نشده، و یا عضو یک حیوان نجس‌العین مثل خوک و ...

ب: پیوند عضو مصنوعی: امروزه با پیشرفت‌های علم پزشکی، این علم توانسته است بشر را در تحمل معلولیت‌های جسمی

1. Autograft
2. Isograft
3. Allograft
4. xenograft
5. heterograft

داشت؛ چرا که در غسل و نیز وضو شرط است آب به تمامی اعضاء برسد؛ اما لازم به ذکر است که چنانچه جدا کردن چنین عضوی از بدن موجب تلف شخص و یا مشقت قابل توجه برای وی شود، از باب ضرورت و قاعده لاضرر، جدا کردن آن از بدن لازم نیست و نماز خواندن شخص با آن عضو صحیح می‌باشد. همچنین دسته‌ای دیگر از فقها، عضو جدا شده از بدن را نجس و مردار می‌دانند و پیوند مجدد آن را مطلقاً صحیح نمی‌دانند چه آن عضو، جوش بخورد و چه جوش نخورد و لازم می‌دانند که از بدن جدا شود. (۹)

ظاهراً منشأ این اختلاف نظر، تفاوت نگاه و برداشت از روایتی است که در این خصوص از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل شده است. در این روایت امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «أَنَّ رَجُلًا قَطَعَ مِنْ بَعْضِ أُذُنِ رَجُلٍ شَيْئًا فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ (ع) فَأَقَادَهُ فَأَخَذَ الْآخَرَ مَا قُطِعَ مِنْ أُذُنِهِ فَرَدَّهُ عَلَى أُذُنِهِ بِدَمِهِ فَالْتَحَمَتْ وَ بَرَأَتْ فَعَادَ الْآخَرَ إِلَى عَلِيٍّ (ع) فَاسْتَقَادَهُ فَأَمَرَ بِهَا فُقِطِعَتْ ثَانِيَةً وَ أَمَرَ بِهَا فِدْفِئَتْ وَ قَالَ (ع) إِنَّمَا يَكُونُ الْقِصَاصُ مِنْ أَجْلِ الشَّيْنِ» «مردی قسمتی از گوش مرد دیگری را قطع کرد؛ مرافعه نزد علی (ع) مطرح شد. حضرت او را قصاص کرد. شخص جانی، تکه بریده شده گوشش را برداشت و به گوش خود پیوند زد و بهبودی یافت. مجنی‌علیه نزد علی (ع) برگشت و تقاضای قصاص کرد. امام (ع) فرمان داد آن را دوباره قطع کرده و دفن کنند و فرمود: قصاص به جهت عیب و نقص است». (۱۰)

این روایت اگرچه یکی از ادله‌ای است که فقها در مسأله پیوند گوش قصاص شده و یا قطع شده جانی و مجنی‌علیه، بدان اشاره نموده‌اند و به این مطلب اشاره دارد که اگر گسی گوش دیگری را قطع کند و سپس گوش جانی را به قصاص قطع کنند، آنگاه یکی از آن دو، گوش بریده خود را مجدداً پیوند بزند، آیا گوش پیوندی باید دوباره قطع شود یا خیر، اکثر فقها معتقدند که در این صورت گوش پیوندی باید قطع شود؛ اما در خصوص علت قطع گوش پیوندی، دیدگاه‌ها متفاوت است.

- لزوم قطع گوش به دلیل نجس بودن: عده‌ای از فقها گفته‌اند دلیل وجوب قطع گوش این است که آن عضو پس از قطع

و حیات هستند مثل عضلات، چشم و یا ... ، و گاه نیز از اعضای فاقد روح و حیات، مثل استخوان و دندان و مو و حکم هریک از این دو قسم متفاوت است که به صورت جداگانه به بررسی هریک، خواهیم پرداخت.

۱، ۱، ۵. عضو دارای حیات: اعضای پیوندی دارای حیات، یا پس از پیوند با بدن جوش می‌خورد و حیات در آنها جریان پیدا می‌کند یا اینکه با بدن جوش نمی‌خورد و حیات در آنها جریان پیدا نمی‌کند. هریک از این دو، حکم خاص خود را دارند که در ذیل به بیان آن می‌پردازیم.

الف: عدم جریان حیات در عضو پیوندی: گاه عضو دارای حیات که به بدن بیمار پیوند زده می‌شود، با بدن جوش نمی‌خورد یا اینکه مدت زمانی طول می‌کشد که جوش بخورد و حیات در آن جریان یابد. سخن این است که حکم چنین عضوی که هنوز با بدن بیمار پیوند نخورده و همچون عضوی مصنوعی تنها در ظاهر، به بدن متصل است و حیات در آن جریان ندارد، چیست؟ آیا جزء بدن شخص محسوب می‌شود و از لحاظ فقهی، تابع احکام شخص است؟ یا اینکه جزء بدن او، تلقی نشده و قطعه‌ای جدای از بدن و مردار محسوب می‌شود؟

دیدگاه اول: آن است که برای طهارت عضو پیوندی، جوش خوردن و جریان حیات را شرط ندانسته و تنها همین که از نگاه عرف، آن عضو، جزئی از بدن بیمار محسوب شود را برای طهارت آن، کافی دانسته‌اند. (۷) به عبارت دیگر از نگاه این دسته از فقها، به صرف اینکه پس از انجام پیوند، عرف مردم بگویند این قطعه، جزئی از بدن شخص گیرنده پیوند تلقی می‌شود - ولو اینکه هنوز، آن عضو با بدن جوش نخورده باشد و حیات در آن جریان پیدا نکرده باشد - از لحاظ فقهی، آن عضو، تابع احکام بدن بیمار خواهد بود و از میته بودن خارج می‌شود.

دیدگاه دوم: آن است که برای طهارت عضو پیوندی، جوش خوردن و جریان حیات شرط است. بنابراین طبق نظر این دسته از فقها، چنانچه عضو پیوندی با بدن بیمار جوش نخورد، حکم مردار را داشته و نجس است و همراه بودن آن با نمازگزار موجب بطلان نماز او می‌شود. (۸) همچنین اگر این عضو بر اثر اتصال موجب نرسیدن آب به قسمت مورد اتصال از بدن شخص شود، انجام غسل یا وضوی او نیز اشکال خواهد

جانی، گوش قصاص شده را بدون اذن مجنی‌علیه به بدن خود پیوند بزند، مجنی‌علیه به دلیل استمرار مماثلت، حق دارد قطع گوش او را تقاضا نماید. (۱۴)

- **لزوم قطع گوش از باب مماثلت:** عده‌ای دیگر از فقها معتقدند از باب مماثلت، باید گوش جانی قطع شود؛ چراکه جانی نیز باید همانند مجنی‌علیه، عیب در وجود او، باقی باشد. این دسته از فقها این حکم را مختص گوش ندانسته و گفته‌اند در هریک از اعضاء و جوارح که مورد قصاص قرار گیرد و سپس معالجه شده و خوب شود، همین حکم جاری است و اختصاص به نرمی گوش ندارد، (۱۵) به جز دندان که گفته‌اند اگر پس از قصاص، دندان شخص برآید، مجدداً کنده نمی‌شود و علت این حکم هم ظاهراً آن است که این دندان، دندان پیوندی نیست که کنده شود بلکه دندان جدیدی است که روییده است.

- **نظر مختار:** اگرچه عبارات بسیاری از فقها در خصوص حکم این مسأله اطلاق دارد و گفته‌اند گوش فرد باید از بدن او جدا شود و هیچ‌گونه تفصیلی - بین موردی که پیوند برقرار نشده با موردی که پیوند برقرار شده و حیات در آن عضو جریان پیدا کرده - بیان نکرده‌اند؛ اما با توجه به مستند این حکم که روایت فوق‌الذکر است باید به موارد زیر اشاره کرد:

اول این که این روایت - که بر وجوب و لزوم کندن گوش پیوندی بدان استناد شده - بیانگر موردی است که پیوند جوش خورده است؛ زیرا در روایت آمده: «فَرَدَّهُ عَلَىٰ أُذُنِهِ بِدَمِهِ فَأَلْتَحَمَتْ وَ بَرَأَتْ»، «تکه بریده شده گوش خود را برداشت و به گوش خود پیوند زد و خوب شد». واژه «التحمت» و «برأت» دلالت بر خوب شدن و جوش خوردن دارد و به نظر اکثر فقها از جمله امام (ره) در کتاب تحریرالوسیله (۸) اگرچه عضو با جدا شدن از بدن، مردار و نجس می‌گردد؛ اما پس از پیوند و جریان حیات، از مردار بودن خارج می‌شود و درحقیقت انقلاب در موضوع اتفاق افتاده و عضوی از بدن گیرنده پیوند می‌گردد و بنابراین از لحاظ فقهی تابع حکم بدن او خواهد بود، بدین‌گونه که اگر آن فرد، مسلمان باشد، این عضو نیز مثل دیگر اعضای بدن او، طاهر و پاک است. بنابراین دلیل قطع گوش، نجس بودن آن نیست. البته عده‌ای از فقها دیدگاهشان این است که عضو جدا شده از بدن، به محض جدا

شدن، نجس و مردار است، و بنابراین پیوند آن به بدن فرد صحیح نبوده و باید از بدن جدا شود؛ زیرا گوش از اعضای دارای روح و حیات است و با جدا شدن از بدن انسان زنده، طهارت آن از بین می‌رود و بنابراین نماز همراه با چنین عضوی، باطل است. (۱۱) علاوه بر اینکه چه بسا بتوان گفت در انجام غسل نیز این پیوند، مشکل ایجاد می‌کند؛ زیرا قسمتی از این عضو قطع شده که به بدن چسبیده درواقع مانع رسیدن آب به آن قسمت از پوست بدن می‌شود، و حال آنکه در غسل لازم است آب به تمام اعضای بدن برسد.

شیخ طوسی در کتاب مبسوط در این خصوص می‌گوید: فقهای ما گفته‌اند گوش او (جانی) جدا می‌شود ولی علت این حکم را بیان نکرده‌اند. عده‌ای گفته‌اند: گوش پیوندزده بنا به امر به معروف و نهی از منکر جدا می‌شود. نزد فقهای اهل سنت نیز نماز با این گوش پیوندزده، صحیح نیست؛ (۱۲) زیرا این شخص شیء نجسی را بدون آنکه ضرورتی وجود داشته باشد با خود حمل می‌کند. مقتضای مذهب ما نیز همین است و این عضو باید از بدن شخص جدا شود. (۹) ابن ادریس نیز در کتاب السرائر در بیان دلیل لزوم جدا کردن گوش پیوندی می‌گوید: دلیل این حکم، آن است که آن شخص، حامل نجاست است و وظیفه همه مردم است که این کار را منکر دانسته و خواستار قطع آن شوند و اختصاص به یکی از دو طرف جنایت یا هر دو طرف آن ندارد. همچنین این حکم اختصاص به گوش ندارد و در مورد دیگر اعضاء نیز صادق است. (۱۳)

آنچه فرضیه نجاست عضو پیوندی را در کلام این دسته از فقها تقویت می‌کند این است که برخی در خصوص گوش مجنی‌علیه نیز گفته‌اند اگر گوش خود را پیوند بزند باید کنده شود؛ زیرا در این مورد، مسأله مماثلت منتفی است و همان‌گونه که برخی از فقها بیان داشتند، همین‌که جانی گوش او را جدا کند، کار حرامی مرتکب شده و حق قصاص برای مجنی‌علیه ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر صرف کندن گوش، حق قصاص را ایجاد می‌کند، بنابراین نه حق ازاله مجدد گوش برای جانی است و نه تحقق مماثلت واجب است. البته اگر

شدن، عضو مردار و نجس است و جایز نیست مجدداً به بدن پیوند زده شود و پیوند مجدد، هیچ‌گاه - ولو در فرض جوش خوردن - موجب تغییر حکم نجاست آن نمی‌شود؛ لذا جدا کردن آن از بدن را - در صورت پیوند - واجب و لازم می‌دانند. (۹)

علاوه بر مورد بالا می‌توان گفت با توجه به تعلیل مذکور، پایان روایت، علت کندن گوش فرد را صرفاً بقای عیب و نقص (مماثلت) دانسته است، نه نجاست آن عضو. (۱۶) بنابراین روایت مذکور ارتباطی با مسأله مورد بحث ندارد.

با این وجود در صورت عدم برقراری پیوند و جریان حیات، به دلیل صدق عنوان میته، آن عضو نجس و مردار خواهد بود و همراه بودن آن با نمازگزار موجب بطلان نماز می‌شود و همان‌گونه که فقها گفتند آن عضو باید از بدن جدا شود. (۹) البته این حکم، منوط به یک شرط است و آن اینکه بیم و ترس تلف شخص یا مشقت و دشواری زیاد وی نرود. (۱۴) پس همان‌گونه که برخی از فقها نیز در کلامشان به این مهم اشاره نمودند، چنانچه در اثر جدا کردن این عضو، بیم تلف شدن انسان یا مشقت و دشواری زیاد او برود، (۱۳) آن عضو از بدن او جدا نمی‌شود و نماز او با آن عضو - از باب ضرورت و قاعده لاضرر - اشکالی نخواهد داشت. (۱۷)

ب: جریان حیات در عضو پیوندی: وقتی یک عضو طبیعی و دارای روح و حیات مثل گوش، گوشت، رگ و ... به بدن یک بیمار پیوند زده می‌شود و پس از پیوند، حیات در آن قطعه و عضو، جریان پیدا می‌کند، آن بافت یا عضو دو مرحله را طی می‌نماید. مرحله نخست، زمانی است که این قطعه از بدن یک شخص یا حیوان زنده جدا می‌شود که در این صورت عنوان میته بر آن صدق می‌کند و بنابراین در این حالت نجس است، و مرحله دوم وقتی است که این عضو مرده، مجدداً به انسان زنده (بیمار) پیوند زده می‌شود و حیات در آن جریان پیدا می‌کند. حال سؤال این است که از نظر فقهی این عضو پس از جریان حیات، چه حکمی دارد؟ آیا با برقراری پیوند و جریان حیات، عضو مزبور از عنوان میته بودن خارج شده و جزئی از بدن انسان زنده محسوب می‌شود یا اینکه هنوز عنوان میته بر آن صادق است؟ در این خصوص دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: عده‌ای از فقها معتقدند که این عضو هنوز نجس است و بنابراین باید از بدن شخص جدا شود؛ زیرا اولاً اطلاق اخباری (۱۰) که قطعه جداد شده از بدن زنده را مردار و نجس می‌دانند، (۱۸) شامل این عضو نیز می‌شود. ثانیاً بر فرض تردید، موضوع مجرای استصحاب است؛ به این بیان که نجاست قطعه جداد شده به محض جدا شدن و پیش از پیوند، ثابت است؛ و با شک و تردید در استمرار نجاست آن پس از پیوند، نجاست سابق، استصحاب می‌شود. ثالثاً - بر فرض که با برقراری پیوند، عنوان میته زائل می‌شود؛ اما - اگر عضو پیوندی، از اجزای دارای روح حیوان نجس‌العین باشد، با پیوند پاک نمی‌شود، چون پیوند گرچه باعث زوال عنوان میته می‌شود، ولی مستلزم تغییر ماهیت عضو نخواهد بود؛ زیرا جزئیت در ترکیب‌های غیرمزجی، عنوانی است انتزاعی که مستلزم مثلثیت و مشابَهت نیست، مگر اینکه استحاله شود و استحاله با حلول حیات صورت نمی‌گیرد، (۱۹) حتی در صورت شک، استصحاب حکمی یا موضوعی، بر عدم خروج این عضو از حکم نجاست و عدم تبدیل عنوانش دلالت دارد؛ زیرا نجاست این حیوانات برخلاف نجاست کافر که معنوی است و با اتصال به بدن مسلمان از بین می‌رود، ذاتی است؛ همچنان که اگر حیوانی را غضب کرده، سپس عضو او را جدا کنند و به انسانی پیوند بزنند، حلول روح باعث خروج عضو از عنوان غضبی بودن نمی‌شود. (۱۶)

دیدگاه دوم: در مقابل گروه نخست، برخی دیگر از فقها بر این اعتقادند که عضو پیوندی، پس از انجام پیوند و جریان حیات، عضوی از بدن بیمار محسوب شده و در طهارت و نجاست، تابع بدن شخص می‌باشد. به نظر نگارنده نیز، عضو پیوندی پس از جوش خوردن و جریان حیات، از عنوان میته بودن خارج می‌شود و به عبارتی انقلاب در موضوع اتفاق می‌افتد و با این وصف، عضوی از بدن شخص بیمار تلقی می‌گردد و در طهارت و نجاست تابع آن خواهد بود؛ اما در پاسخ به ادله قائلین به نجاست عضو پیوندی باید گفت:

اخبار ناظر به قطعه‌ای است که جدا شده باشد و به واسطه جدا شدن، مرده باشد، و از فرض مورد بحث - یعنی پیوند قطعه جداد شده قبل از سرد شدن آن و استمرار حیات دوباره در آن -

عضو، جزئی از بدن انسان پیوندگیر، محسوب می‌شود و ملاک نیز همین وحدت عرفی است و لذا در طهارت و نجاست، تابع بدن آن فرد خواهد بود.

می‌توان ادعا کرد با توجه به همین نکات است که برخی از فقها گفته‌اند: در صورتی که حیات در عضو پیوندی، حلول کند از عنوان میته بودن خارج می‌شود (۱۹) و حکم به طهارت آن می‌شود و نماز خواندن با آن عضو نیز صحیح است؛ اما قبل از حلول حیات چون مضطر به حمل آن است، نماز با آن جایز است، ولیکن نجس است، مگر اینکه از میت مسلمان بعد از انجام غسل‌های (سه‌گانه) میت جدا شده باشد (۲۲) که در این صورت، طاهر نیز می‌باشد. (۲۳) همچنین در مورد پیوند عضوی از بدن میت غیر مسلمان، به بدن مسلمان که هنوز روح در آن حلول نکرده می‌گویند: چنانچه عرفاً جزء بدن کسی که به او پیوند زده شده محسوب شود، پاک است. (۷) و در خصوص پیوند چشم انسان مرده یا زنده، یا چشم حیوان نجس‌العین مرده یا زنده‌ای به شخص نابینا، گفته‌اند: هنگامی که پیوند گرفت و حیات در آن عضو جریان یافت، و آن عضو عملاً جزء بدن گیرنده شد، چشم پیوندی و رطوبتی که از آن خارج می‌شود، پاک است. (۷)

۵، ۱، ۲. عضو بدون حیات: چنانچه عضو پیوندی از اجزایی باشد که حیات در آنها جریان ندارد مثل استخوان، دندان، ناخن، مو و ...، در صورت جوش خوردن پیوند، بدون تردید آن قطعه، عضوی از بدن شخص می‌شود و طاهر خواهد بود حتی اگر از اعضای یک شخص کافر یا حیوان نجس‌العین باشد؛ اما اگر جوش نخورد، اگرچه مردار است اما به دلیل اینکه از اعضای فاقد حیات است، نجس نخواهد بود؛ زیرا فقط اعضای دارای حیات با قطع حیات، نجس می‌شوند. ابن براج در کتاب المذهب پس از بیان اینکه گوش پیوند زده شده باید - به دلیل نجس و مردار بودن - از بدن شخص جدا شود، در خصوص مسأله مذکور می‌گوید: ... اما اگر کسی استخوان شکسته خود را با استخوان مرداری ترمیم کند، در مذهب ما نماز او با آن استخوان درست خواهد بود؛ زیرا استخوان مرده به دلیل عدم حلول حیات در آن، نجس نیست. مردار از آن جهت مردار

منصرف است (۲۰)؛ زیرا این اعضاء بعد از پیوند و جریان خون در آنها و اتصال نسوج و عروق و اعصاب، از عنوان میته بودن خارج می‌شوند. به عبارت دیگر آنچه موضوع حکم نجاست است میته و مردار است، و با تبدیل موضوع، حکم نیز تغییر می‌کند. (۱۹) بنابراین اگر این عضو به بدن مسلمان پیوند خورده باشد، قطعاً پاک است؛ ولی اگر به بدن کافر پیوند زده شود، گرچه دارای حیات شده باشد محکوم به حکم کافر (نجاست) است؛ زیرا از اجزای بدن کافر است و طهارت آن مشروط به اسلام پیوندگیرنده است. (۱۶)

علاوه بر آنچه گفته شد موضوع مذکور مجرای استصحاب نیست زیرا در اینجا نجاست حالت سابقه معلوم نیست؛ چراکه بنابر استظهار گذشته، اخبار مربوط به قطعاً جدا شده اگر هم دلالتی بر نجاست قطعه از حین جدا شدن آن داشته باشند، این نجاست مشروط به سرد شدن قطعه و عدم استمرار حیات تازه در آن بعد از پیوند است. در این صورت است که از اول حکم به نجاست آن می‌شود نه در صورتی که قطعاً جدا شده، پیوند خورده و حیات در آن جریان یافته باشد. بنابراین در فرض مورد بحث، حالت سابقه برای نجاست محرز نیست. بر فرض اینکه ثبوت نجاست قطعاً جدا شده را از حین جدا شدن آن بپذیریم، باز نمی‌توان استصحاب نجاست را جاری کرد؛ زیرا قطعاً جدا شده فقط به عنوان مردار و به عنوان اینکه قطعه‌ای جدا شده از بدن شخص زنده است و حیات در آن جریان ندارد، نجس است. حیثیت مرده بودن و حیات حیوانی نداشتن یا حیثیت جدا بودن، در نظر عرف، حیثیت تقییدیه برای موضوع نجاست است نه حیثیت تعلیلیه و با این حال، اجرای استصحاب نجاست، بعد از پیوند این قطعه و جزء بدن شدن و حیات یافتن آن، ممکن نیست؛ زیرا موضوع عرفاً تغییر یافته و متعدد شده است و حال آنکه در جریان استصحاب، احراز وحدت موضوع حکم مستصحب و بقای آن در دو حالت سابق و لاحق، شرط است. (۲۰)

با توجه به قول برخی از فقها که گفته‌اند چنین عضوی به نفس اتصال و حلول حیات در آن پاک می‌شود، (۲۱) باید گفت اگرچه به دقت عقلی این عضو، هنوز عضو یک حیوان نجس‌العین است؛ اما عرفاً بعد از پیوند و حلول حیات، آن

است که حیات در آن از میان رفته است و همان‌گونه که گفتیم در استخوان، حیاتی وجود ندارد تا از میان برود. (۲۴)

بنابراین این دسته از اعضای پیوندی در صورت جوش نخوردن، اگرچه جزئی از بدن شخص بیمار محسوب نمی‌شوند اما به دلیل فاقد حیات بودن، نجس تلقی نشده و نماز خواندن با آنها صحیح است. (۱۹) با این وجود برخی از فقهای اهل سنت گفته‌اند که حاکم یا شخصی دیگر ملزم به جدا کردن چنین قطعه‌ای است، (۱۲) که این سخن با توجه به طاهر بودن آن عضو و عدم وجود دلیل بر ممنوعیت حمل آن در حال نماز، بی‌وجه است. (۲۰) همچنین این اعضاء چون جزء بدن شخص محسوب نمی‌شوند چنانچه از اعضای وضو یا غسل باشند، ظاهراً شستن و مسح آنها لازم نیست.

با این وجود اگر عضو پیوندی فاقد روح، از اعضای حیوان نجس‌العین مثل سگ یا خوک باشد، باید از بدن شخص جدا شود و وجود این اعضاء در بدن نمازگزار موجب بطلان نماز او می‌شود، (۹) زیرا طبق دیدگاه مشهور بین فقها، تمامی اعضای حیوان نجس‌العین - سگ و خوک - نجس است، حتی اجزای فاقد حیات؛ زیرا متعلق نجاست، اجزای حیوان نجس‌العین است و اطلاق آن، شامل اعضای بی‌روح آن نیز می‌شود. (۲۵)

برخی از فقها نیز در جدا کردن چنین عضوی، قائل به احتیاط هستند، (۲۴) مگر اینکه با جدا کردن این اعضاء از بدن شخص پیوندگیر، خوف تلف او یا مشقت زیاد او باشد که در این صورت از باب ضرورت و قاعده لاضرر، جدا کردن این اعضاء از بدن او ضرورتی ندارد و نماز خواندن با آن اعضاء نیز صحیح است؛ (۱۳) اما این اشکال که از شرایط لباس نمازگزار، نبودن آن از اجزای حیوان حرام گوشت است، اگرچه پاک بوده، بعد از تذکیه جدا شده باشد و با توجه به این شرط، نماز با عضو پیوندی باطل است؛ زیرا اکثر اعضای به کار رفته در عمل پیوند از اجزای حیوان حرام گوشت است، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر محل پیوند داخل بدن باشد، چون کلیه و قلب، عنوان استصحاب اجزای غیرمأکول اللحم بر آن صادق نیست، و اگر این عضو در ظاهر بدن پیوند بخورد و از اجزای حیوان حلال گوشت باشد چه دارای روح و چه فاقد روح، در صورتی که حیات در عضو جاری شود نماز صحیح است.

همچنین آن عضو اگر از اجزای بدن انسان باشد، نماز با آن عضو صحیح است؛ زیرا اولاً آنچه در نماز ممنوع است داشتن اجزای حیوان حرام گوشت است و این عنوان اگرچه به دقت عقلی، بر انسان صادق است ولی در اطلاقات عرفی از آن منصرف است؛ چراکه عنوان حیوان در فهم عرفی از انسان انصراف دارد. (۲۶) ثانیاً مستفاد از واژه «فی» در روایات وارد در مسأله این است که آنچه ممنوع است پوشش یا لباسی است که با شیر، ادرار، مو و سایر اجزای حیوان حرام گوشت آغشته شده باشد و این معنا بر عضو پیوندی صادق نیست. بلکه بر آن عنوان محمول صادق است و حمل چنین اجزایی در نماز، مانع از صحت آن نیست (۲۷). ثالثاً در برخی روایات نماز با اجزای انسان صحیح شمرده شده است. (۱۰) همچنین اگر عضو پیوندی از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، آن عضو از قبیل محمول خواهد بود و دلیلی بر اجتناب از اجزای حیوان حرام گوشت در مثل محمولات نداریم. (۱۶)

۳، ۱، ۵. عضو مصنوعی: اشیای مصنوعی و دست‌ساز بشر چنانچه در ساخت آنها از اجزای حیوان یا انسان استفاده نشده باشد و صرفاً از جمادات و اشیاء فاقد روح - مثل انواع فلزات یا مواد پلاستیکی و ... - ساخته شده باشند - همان‌گونه که اکثر مصنوعات بشر این‌گونه هستند - بدون تردید طاهر و پاک هستند؛ زیرا از نگاه شرع، این اشیاء ذاتاً پاک و طاهر هستند، مگر اینکه نجاستی بر آنها عارض شده باشد مثل اینکه با شیئی نجس - به نحوی که موجب سرایت باشد - برخورد و تماس داشته باشند؛ اما در صورت تردید در تحقق چنین تماس و برخوردی، اصل، عدم تحقق آن و طهارت آن شیء است. بنابراین اگر یک شیء مصنوعی، به بدن شخص، پیوند زده شود پاک و طاهر خواهد بود و نماز خواندن با آن هیچ اشکالی ندارد، حتی اگر آن شیء در دارالکفر ساخته شده باشد، زیرا آن شیء همان‌گونه که گفته شد ذاتاً طاهر است و به تردید در عروض نجاست بر آن، - از طریق برخورد با شیء یا فرد نجس دارای رطوبت به هنگام ساخت یا ... - توجه نمی‌شود و اصل عدم تحقق چنین امری است.

اما اگر در ساخت عضو مصنوعی از اجزای حیوان نجس‌العین استفاده شده باشد مثل دندان‌هایی که از اجزای حیوان

برخلاف پای طبیعی - احتیاط در عدم تطهیر آن با حرکت و راه رفتن است. (۳۲) همچنین اگر زنی، موی مصنوعی بکارد - چون حکم موی طبیعی را ندارد - در نماز خواندن چنانچه نامحرم وجود نداشته باشد پوشاندن آن لازم نیست؛ اما از آن جهت که زینت محسوب می‌شود بر زن واجب است آن را از نامحرم بپوشاند (۲۹) و حال آنکه در حال نماز پوشاندن موهای طبیعی برای زنان حتی در صورت نبود نامحرم، واجب است.

خلاصه اینکه کار گذاشتن اعضای مصنوعی، در بدن بیمار هیچ اشکالی ندارد. البته آن عضو، حکم عضو طبیعی را ندارد. فقط در صورتی که عضو مذکور از اعضای ظاهری (خارجی) باشد، نباید از اعضای بدن حیوان نجس‌العین باشد. همچنین اگر شخص بیمار، مرد است استفاده از عضو مصنوعی که جنس آن از طلا است به قصد زینت اشکال دارد؛ (۸) اما اگر جنبه زینت نداشته باشد، هیچ اشکالی ندارد. (۲۳)

۶. نتیجه‌گیری

چنانچه اعضای پیوندی، از اعضای طبیعی فاقد روح باشند حتی در صورت جوش نخوردن - به جز اجزای حیوان نجس‌العین - طاهر بوده و نماز خواندن با آنها نیز صحیح است و در صورتی که عرفاً جزء بدن فرد محسوب شود و پیوند برقرار شود، حکم اعضای بدن فرد را داشته و چنانچه از اعضای وضو یا غسل باشند، شستن و مسح آنها لازم است؛ اما اعضای پیوندی دارای روح، چنانچه روح در آنها حلول کند، عضو بدن شخص محسوب شده و در طهارت و نجاست تابع فرد پیوندگیر خواهند بود و نماز خواندن با آن اعضاء اشکالی نخواهد داشت؛ اما چنانچه روح در آنها حلول نکند، حکم میته و مردار را خواهند داشت و باید از بدن فرد پیوندگیر جدا شوند مگر اینکه جدا کردن آن، ضرر و صدمه قابل توجه و جبران‌ناپذیری برای بدن شخص به دنبال داشته باشد که در این صورت از باب قاعده لاضرر و اضطرار، وجود آن خللی به نماز وارد نمی‌سازد؛ اما اگر عضو پیوندی، ساخت دست بشر، و غیرمصنوع از اعضای حیوان نجس‌العین باشد، طاهر بوده و به صحت نماز خللی وارد نمی‌سازد. البته استفاده از اعضای

نجس‌العین ساخته شده و یا ... اجزاء مذکور همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، نجس خواهند بود (۱۶). همچنین این اعضاء چون در حقیقت جزء بدن شخص محسوب نمی‌شوند و فقط در ظاهر به بدن او پیوند خوردند اگر از اجزای غسل و یا وضو قرار گیرند، شستن آنها و نیز مسح آنها لازم نیست (۲۸) و اگر در موقع انجام غسل و وضو، مانع رسیدن آب به اعضای بدن باشند، باید از بدن جدا شوند؛ اما چنانچه به بدن متصل شده باشند و جدا کردن آنها نیز از بدن مشقت داشته باشد به استناد قاعده لاجرح، نیازی به جدا کردن آنها نیست. به عنوان مثال موی مصنوعی که به سر متصل شده و مانع رسیدن آب مسح، به پوست سر است، در صورتی که جدا کردن آن موجب مشقت قابل توجه است، و با فرق باز کردن و ... نیز امکان رساندن آب به پوست سر نباشد، مسح بر روی موی مصنوعی کفایت می‌کند. (۲۹) در غسل نیز افراد مذکور همین حکم را دارند، یعنی رساندن آب به موهای مصنوعی کافی است و در صورت مشقت، نیازی به کندن و جدا کردن این موها نیست. (۲۹) نیز چنانچه مردی که موی مصنوعی بدین نحو کاشته، بخواهد عمره یا حج انجام دهد، وجود آن برای عمره و حج هیچ منع شرعی ندارد، البته از آنجا که این مو، موی طبیعی فرد محسوب نمی‌شود، در صورت مرد بودن، به جهت اظلال، باید یک کفاره بدهد؛ (۳۰) اما برای زنان چون اظلال، ممنوع نیست، وجود موی مصنوعی، علاوه بر عدم حرمت، کفاره نیز ندارد.

همچنین این اجزا - چون عضو بدن شخص پیوندگیر تلقی نمی‌شوند - اگر در دهان قرار گیرند در طاهر شدن، حکم دهان و دندان طبیعی و ... را ندارند (۳۱) بنابراین علی‌رغم اینکه دهان و اجزای داخل آن، به صرف برطرف شدن عین نجس، پاک می‌شوند؛ اما اجزای مصنوعی، علاوه بر برطرف شدن عین نجاست، باید آب کشیده شوند. (۲۸) البته برخی فقها، از این جهت آن را در حکم دهان و اجزای آن دانسته‌اند (۲۹) و برخی دیگر در صورت کاشته بودن دندان مصنوعی، آن را در حکم دندان طبیعی دانسته‌اند. (۳۱)

نیز به دلیل مزبور - تلقی نشدن اعضای مصنوعی از اجزای بدن فرد - چنانچه کف پای مصنوعی نجس شده باشد، -

مصنوعی ساخته شده از طلا، برای مردان به قصد زینت اشکال دارد. همچنین این اعضاء، جزء اعضای اصلی بدن فرد محسوب نمی‌شود و بنابراین شستن آنها در وضو و غسل واجب نیست.

۷. مشارکت نویسندگان

احسان سامانی: گردآوری منابع، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، اجرای پژوهش، نگارش مقاله.
محمدرسول آهنگران: راهنمایی و نظارت بر اجرای صحیح فرآیند پژوهش و نگارش مقاله.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

۸. تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

۹. تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

۱۰. تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

۱۱. ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Q. 5: 32.
2. Najafī Zādiḥ K, Qubādī 'U. Āmūzish Jāmi' Farāham Āwarī 'A'ḍāyi Piywandī. Np. Npn. Nd. 62. [In Persian]
3. Moazami Sh. "Research and Analysis of the Laws and Decisions Related to the Beyond Members of the Board in Iran". Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine. 2013 (1392). 4(6): 2. [In Persian]
4. Khaqani, M, Azimi, M. "Legal Analysis of the Sections of the Beyond members in the New Legal Order". *Akhlaq Zeisti Journal*. 2018 (1397). (8) 54: 27. [In Persian]
5. Bazmi Sh, Kiani M, Rizvani S. "Ethical and Legal Aspects of Organ Transplantation". Medical Jurisprudence. 2009 (1388). 10(3):90. [In Persian]
6. Robert S, Porter MD. The Merck Manual of Diagnosis and Therapy. Np. Npn. 2011 (1390). 1263 & 1279. [In Persian]
7. Makārim Shīrāzī, N. Aḥkām Pizishkī. Qum: Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib. 2009(1388). 132. [In Persian].
8. Khomeini, SR. Taḥrīr al-Wasīlat. Qum: Dār al-'Ilm. Nd. 1:145-2: 544. [In Arabic].
9. Ṭūsī, M. al-Mabsūṭ Fī Fiqh al-Imāmīyyat. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyyat li-Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyyat. 1967(1387). 7:92. [In Arabic].
10. Ṭūsī, M. Tahdhīb al-Aḥkām Fī Sharḥ al-Muqni'at. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. 1987 (1407). 10:279 - 2: 367 & 368. [In Arabic]
11. 'Āmilī, Z. Masālik al-Afhām Ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām. Qum: al-Ma'ārif al-Islāmīyyat. 1993 (1413). 15: 277. [In Arabic]
12. Shāfi'ī M. al-'Umm. Beirut: Dār al-Ma'rifat. Nd. 1: 71. [In Arabic]
13. Ibn Idrīs Ḥillī, M. al-Sarā'ir al-Hāwī li-Taḥrīr al-Fatāwā. Qum: al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1990 (1410). 3:405. [In Arabic]
14. Kāshānī, R. Kitāb al-Qiṣāṣ lil-Fuqahā Wa al-Khawāṣ. Qum: al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1990 (1410). 217. [In Arabic]
15. Murwārīd, 'A. Silsilat al-Yanābī' al-Fiqhīyyat. Beirut: Fiqh al-Shī'at. 1990 (1410). 24 & 54. [In Arabic]
16. Nazarī Tawakkulī, S. Piywand 'A'ḍā Dar Fiqh Islāmī. Mashhad: Āstān Quds Raḍawī. 1961 (1381). 138 & 177 & 178 & 179. [In Persian]
17. Ḥillī, Ḥ. Qawā'id al-Aḥkām Fī Ma'rifat al-Ḥalāl Wa al-Ḥarām. Qum: al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1993 (1413). 3: 639. [In Arabic]
18. Hurr 'Āmilī, M. Tafṣīl Wasā'il al-Shī'at Ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'at. Qum: Āl al-Bayt. 1989 (1409). 3: 513. [In Arabic]
19. Ruḥānī Qumī, SMṢ. al-Masā'il al-Mustaḥadithat. Beirut: Dār al-Zahrā. 1973(1393). 129 & 168. [In Arabic].
20. Hāshimī Shāhrūdī, SM. Bāyistihhāyi Fiqh Jazā. Tehran: Dādgustar. 1999(1378). 320. [In Persian]
21. Khoei, SA. Minhāj al-Ṣāliḥīn. Qum: Madīnat al-'Ilm. 1990 (1410). 1: 356. [In Arabic]
22. [16]. 302. [In Arabic]
23. Fāḍil Lankarānī, M. Aḥkām Pizishkān Wa Bīmārān. Qum: Npn. Nd. 168 & 64. [In Persian]
24. Ṭarābulsī, QA. al-Muhadhdhab. Qum: al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1986 (1407). 2:480. [In Arabic]
25. Ḥillī, Ḥ. Mukhtalif al-Shī'at Fī Aḥkām al-Sharī'at. Qum: al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1993(1413). 1: 472. [In Arabic].
26. Najafī, M. Jawāhir al-Kalām Fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. 1984(1404). 8: 69. [In Arabic]
27. Baḥrānī, Y. al-Ḥadā'iq al-Nāzirat Fī Aḥkām al-'Itrat al-Ṭāhirat. Qum: Nashr Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1985(1405). 7:60. [In Arabic]
28. Gulpāyigānī, SMR. Majma' al-Masā'il. Qum: Dār al-Qur'ān al-Karīm. 1989(1409). 4:42-1:35. [In Arabic]
29. Khomeini, SR. Tuḍīḥ al-Masā'il. Qum: Nashr Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 2004 (1382). 1:199 & 202 & 110 & 442.[In Persian]
30. Khomeini, SR. Muntakhab Manāsik Hajj. Qum: Mash'ar. 2006 (1384). 123 . [In Persian]
31. Tabrīzī, J. Istiftā'āt Jadīd. Qum: Npn. Nd. 1: 32. [In Persian]
32. Khomeini, SR. Tuḍīḥ al-Masā'il. Qum: Npn. 2006 (1384). 48. [In Persian]